

بعد از تحصیل به روستای مان برمی‌گردم

گفت‌وگو با «محبوبه وحدانی» که از منطقه‌ای محروم موفق به کسب رتبه اول کنکور دکتری ۹۹ شد

مصطفی میرجانیان | خبرنگار



نتایج کنکور دکتری امسال در اوایل شهریور ماه اعلام شد و یک غافلگیری بزرگ داشت. در این آزمون که همچون آزمون سراسری، زمان برگزاریش چندین بار به خاطر کرونا تغییر کرد و باعث سردرگمی و استرس زیاد داوطلبان شد، خانمی موفق به کسب عنوان نفر اول شد که رقبایش از تهران و شهرهای بزرگ کشور را کنار زد تا به این موفقیت چشمگیر دست یابد. «محبوبه وحدانی» متولد یکی از روستاهای استان خراسان شمالی است، خانم معلمی که با کسب رتبه اول در کنکور دکتری سال ۹۹ باعث شد توجه‌ها را به خودش و این که چطور موفق به کسب این عنوان شده، جلب کند. تصورش سخت به نظر می‌رسد که یک داوطلب آن هم در مقطع دکترا، از مناطق محروم به موفقیت چشمگیری دست یابد. در پرونده امروز زندگی سلام به سراغ او رفتیم. قبل از هر چیز، می‌گویید به خاطر چهره‌های روستایشان رشته مشاوره را انتخاب کرده، به خاطر آن‌ها معلم شده و حتی رتبه اول کنکور دکترا را هم به خاطر آن‌ها به دست آورده است تا اعتماد به نفس‌شان را بالا ببرد. وحدانی که قبل از این، سابقه کسب رتبه‌های ۱۹۸ کارشناسی و ۲ ارشد را دارد، در روستای «قلی» از توابع شهرستان جاجرم به دنیا آمده و در همین روستا، درس خوانده است. او حالا با کسب رتبه تک‌رقمی در رشته مشاوره خیلی از بچه‌های روستا را تشویق می‌کند تا هم به مشاور مراجعه کنند، هم به تحصیل در این رشته و هم به امکان دستیابی به موفقیت تحصیلی با درس خواندن در روستا فکر کنند. در ادامه، گفت‌وگوی ما با این خانم معلم را خواهید خواند که می‌گوید بعد از تحصیل در مقطع دکترا به روستایشان برمی‌گردد.



با روزی ۴ ساعت مطالعه، رتبه برتر شدم

و همزمان کارهای پایان‌نامه مقطع ارشد را انجام می‌دادم. برای همین بعضی از روزها زمان مطالعه کمی داشتم. مثلاً روزهایی که سر کار بودم، ۳-۴ ساعت درس می‌خواندم ولی هر روزی که تعطیل بودم حداقل ۷-۸ ساعت مطالعه می‌کردم. فکر می‌کنم بخش زیادی از مسیر تبه یک دکتر ادر آزمون کارشناسی ارشد رفتم. من سال ۹۷ برای ارشد خواندم و در سال ۹۹ کنکور دکترا دادم. فاصله خیلی زیادی بین دوازدهم و وجود نداشت و منابع هر دو امتحان شبیه هم بود. برای کنکور دکترا بیشتر زمانم را به مرور درس‌هایم اختصاص دادم و در حد توانم تست زدم. با این حال، خودم هم باور نمی‌کردم که رتبه اول شوم و طبیعتاً الان از کسب این رتبه، خیلی خوشحالم.»

وقتی از نفرا ت برتر کنکور صحبت می‌کنیم، آدمی توی ذهن مان می‌آید که زندگی را فراموش کرده و حداقل یکی، دو سال آخر مانده به کنکور، یکسره سرش لای دفتر و کتاب بوده است. از وحدانی در همین باره می‌پرسم که می‌گوید: «اول قرار بود کنکور دکتر ادر اسفند ۹۸ برگزار شود. من از مهر ماه درس خواندن را شروع کردم. چندماه به همین روال گذشت و دو، سه روز مانده به موعد کنکور اعلام کردند که از آزمون دکتر لغو شده است. من درس را کنار گذاشتم اما دوباره زمان جدیدی برای برگزاری کنکور دکتر اعلام کردند و من هم دوباره مطالعه را شروع کردم. تا روز آخر حداقل سه بار از لغو کنکور دکتر ا خبر داند و برای همین میزان مطالعه ام خیلی متغیر بود. من آن موقع شافل بودم

برای کمک به بچه‌های روستا، رشته مشاوره را انتخاب کردم

رتبه یک کنکور دکتر ا در روستای زندگی می‌کنم که به قول خودش، آدم‌های زیادی بی‌سواد یا کم‌سواد هستند. مردمی که یا علاقه به تحصیل ندارند یا وقتش را ندارند یا شانسش برای خودشان قائل نیستند که در کنکور موفق شوند. وحدانی با این توضیحات می‌افزاید: «کار کردن در درس خواندن در مقاطع بالا برای یک خانم! این‌ها چیزهایی است که برای بعضی روستایی‌ها عجیب است. الان خیلی از روستاها تحصیل کرده‌های زیادی دارند اما روستای مادر جاجرم خراسان شمالی از نظر تحصیلی ضعیف است. من فرهنگی و مشاور مدرسه هستم. خیلی از اهالی روستا وقتی فهمیدند برای دکتر ا درس می‌خوانم، گفتند که تو قرار است همین شغل یعنی معلمی را ادامه بدهی پس چرا این قدر درس می‌خوانی؟ ولی خود بچه‌ها انگیزه در درس خواندن بودند. روزی که کارشناسی ام را تمام کردم در روستای خودم و چند روستای دیگر مشاور مدرسه شدم. ما مشاوران تاجایی که اطلاعات داشته باشیم به بچه‌ها کمک می‌کنیم و اگر نتوانیم مشکلی را حل کنیم، فرد را به همکاران دیگر ا راجع می‌دهیم. ولی بچه‌های روستای ما به جز من به هیچ مشاور ی دسترسی ندارند. من دو راه بیشتر نداشتم، یا می‌توانستم به دانش‌آموزهای روستایی کمک کنم یا باید آن‌ها را به حال خودشان رهامی کردم و به‌نظم واضح است که باید کدام راه را انتخاب می‌کردم. بعضی وقت‌ها دانش‌آموزها مشکلاتی داشتند و من چیزی در باره آن نمی‌دانستم. این احساس ضعف باعث شد تا تصمیم بگیرم سطح علمی ام را بالاتر ببرم. این که همیشه یک معلم با سطح ثابتی از توانایی باشم، اذیت می‌کرد و دوست دارم که همیشه رشد کنم.»

من اصلاً آدم عجیبی نیستم

یکی از استرس‌زاترین روزهای زندگی همه افرادی که در کنکور شرکت کرده‌اند، زمان اعلام نتایج بوده است. از وحدانی می‌خواهم از روز اعلام نتایج و خبرساز شدن کسب رتبه اولش در کنکور دکترا بگوید. او توضیح می‌دهد: «این روزها فصل تبه کشمش است و به همین دلیل، سر خانواده ما حسابی شلوغ شده. روز اعلام نتایج تا بعد از ظهر به خاطر مشغله زیاد نمی‌دانستم که رتبه‌ها اعلام شده تا این که یکی از دوستان با همسرم تماس گرفت و پرسید که چه کار کرده‌ام؟ سریع به خانه آمدم تا از طریق سیستم، رتبه‌ام را نگاه کنم. استرس زیادی داشتم و آن لحظات برایم قابل توصیف نیست. وقتی فهمیدیم رتبه اول شدم تا یک ساعت گریه کردم! آن روز مدام کارنامه‌ام را بالا و پایین می‌کردم و می‌گفتم شاید رتبه‌ام این نباشد، شاید اشتباهی یک عدد دیگری را می‌بینم! آن موقع اصلاً باورم نمی‌شد. در کنکور دکترا برای هر رشته‌ای یک رتبه اول داریم و من اصلاً انتظار نداشتم که رتبه‌ام خبرساز شود. اولین بار یک خبرنگار صداوسیما سراغم آمد و مصاحبه‌ام از شبکه استانی بخش شد. آن موقع خوشحال بودم که مصاحبه‌ام بخش می‌شود و مردم محروم منطقه مان می‌فهمند که این جاهم می‌توان موفق بود. ولی ما جر آن وقتی ترسناک شد که مصاحبه کوتاه‌ام را از اخبار سراسری سرر آرد. بعد از آن بود که از کسب رتبه یک کنکور، این احساس مسئولیت و نگاه بعضی‌ها ترسیدم. به نظر خیلی‌ها من یک آدم خاص با استعداد و همه چیز تمام هستم. می‌ترسم در حد آن چیزی که در نظرشان هست، نباشم. شاید خنده‌دار باشد، آن قدر نوع نگاه‌ها به یک رتبه برتر کنکور تغییر می‌کند که مثلاً دو، سه روز پیش فردی پشت تلفن گفت اگر این مطالب ضروری را مرور نکنم چه می‌شود و از یک طرف دیگر هم نگران ساعت خواب و تاثیر بدبیدر خوابیدن شب قبل از کنکور بودم. حتی سر جلسه وقتی دفتر چه سوالات را باز کردم، متوجه شدم یک سری از سوالات را از منابع جدید آورده‌اند که اصلاً آن‌ها را نخوانده‌ام، اما با خودم می‌گفتم که کارم را انجام دادم و نتیجه‌اش دست من نیست. همین به من کمک می‌کرد که آرام بشوم. حتی وقتی از سر جلسه بیرون آمدم، فکر می‌کردم امتحانم را خراب کرده‌ام. دو، سه روز بعد کلید سوالات منتشر شد، در صدهایم را حساب و خودم را با رتبه‌های یکی، دو سال قبل دانشگاه‌مان مقایسه کردم. باورش سخت بود که در صدهایم شاید یک درصد یا رتبه یک پار سال اختلاف داشت. فکر می‌کردم حداقل جزو ۵ نفر اول باشم ولی تصور رتبه اول شدن برایم سخت و دور از انتظار بود.»

کسب انگیزه بچه‌ها بهترین هدیه قبولی‌ام بود

ارزش مالی هدایا برایم مهم نیست. با کسب رتبه یک دکتر ا توسط من، خوشحالی و امیدواری را می‌شد از احساس اهالی فهمید. تا قبل از این خیلی از بچه‌ها با کار مشاورها آشنا نبودند ولی بعد از رتبه من خیلی از دانش‌آموزانم گفتند که می‌خواهند درس‌شان را با قدرت بیشتری ادامه بدهند و رشته‌مان را بخوانند.»

به رتبه برتر شدن عادت دارم

هم جزو اولین تحصیل کرده‌های روستا بوده است. بعضی‌ها می‌گویند کسب این موفقیت‌ها توسط من به خاطر ژنتیکم است ولی من موفقیت‌م را به این چیزها ربط نمی‌دهم. ممکن است یک نفر با استعداد باشد اما حس اعتماد به نفس ناشی از استعداد بالا باعث تنبلی‌اش شود و طوری آسیب ببیند که باور کردنش هم سخت است.»

بعد از تحصیل در مقطع دکترا به روستا برمی‌گردم

همه ما آرزو داریم تا به دانشگاه‌های برتر کشور برویم و به یک جایگاه شغلی رده بالا دست یابیم اما رتبه یک دکتر ا می‌گوید بعد از فارغ التحصیلی به روستایشان برمی‌گردد. صریح به او می‌گویم که با این تصمیم این همه تلاش‌تان حیف نخواهد شد و پاسخ می‌دهد: «روستای ما دبیرستان ندارد. آن روزها باید راهی چند کیلومتری را می‌رفتم تا به مدرسه برسم. مدتی را در خوابگاه بودم و بعد از کنکور به دانشگاه فرهنگیان مشهد آمدم. برای مقطع ارشد به دانشگاه علامه طباطبائی تهران رفتم. حالا چند سالی است که تجربه زندگی در شهر بزرگ را دارم. شرایط معلمی در شهر خیلی راحت‌تر است ولی من هیچ‌وقت به زندگی در شهرهای بزرگ ترغیب نشدم. شلوغی که وجود دارد، آرامشی که در شهر نیست و احساس مسئولیتی که نسبت به بچه‌های روستا دارم اجازه نمی‌دهد که روستا را ترک کنم. زندگی در شهر بزرگ کلافه‌ام می‌کند. انگار در شهرهای بزرگ، مان از دست در می‌روم. ما روستایی‌ها در دو، سه ساعت، فاصله چند روستا و شهرستان را طی می‌کنیم ولی وقتی در تهران درس می‌خواند، دو، سه ساعت برای رسیدن به خانه، خوابگاه یا دانشگاه در راه بودم. فکر نمی‌کنم در شهر بتوانم زندگی همراه با آرامشی داشته باشم. بعد از فارغ التحصیلی به روستا برمی‌گردم.»



کاش فرهنگ رفتن پیش مشاور در مدارس جابیفدت

رتبه یک کنکور دکتر ا تقریباً در هر چند جمله‌ای که در مصاحبه‌اش به ما گفت یک بار از رشته‌اش یعنی مشاوره یاد کرد و نه تنها علاقه زیادی به آن داشت که به کار بردی بودنش هم اشاره می‌کرد. او دوست دارد که جمله پایانی مصاحبه‌اش در همین باره باشد: «به شخصه معتقدم آدم‌های کم‌سواد یا کم‌سواد، اگر توانایی حل مشکل یک وسیله، دستگاه یا ... را نداشته باشند آن را بر طرف می‌کنند و درستش خواهد کرد. در غیر این صورت سراغ متخصصش می‌رود. زندگی هم همین طوری است. خیلی وقت‌ها نمی‌دانیم مشکل شخصی و زندگی‌مان را چطور باید حل کنیم؟ یکی از جاهایی که باید فرهنگ مراجعه به مشاور جابیفدت، مدرسه است. در روستاهای محروم که سطح سواد خانواده‌ها پایین است، بچه‌های دانش‌آموز بیش از هر چیزی به یک متخصص مشاوره نیاز دارند. کسی که به مشاور مراجعه می‌کند، به هیچ وجه انسان ضعیفی نیست. کاش این باور اصلاح شود.»